

بررسی روایات مذمت فقهای آخرازمان

سید علی کاظمی^۱

چکیده

همواره مدعیان دروغین، آنچه را که در دین، ارزش بیشتری داشته و مانع فعالیت‌های آن‌ها بوده است، بیش از مسائل دیگر مورد حمله قرار داده‌اند. یکی از مسائل مهم که از اولویت‌های مبارزاتی مدعیان بوده و همیشه به دنبال تخریب آن هستند، جایگاه عالمان دینی است؛ چرا که منحرفان، عالمان راستین را سد بزرگی بر سر راه خود دیده، تنها راه پیروزی خود را گذر از این مانع پیش روی خود می‌دانند. اینان برای تخریب جایگاه عالمان، بهترین راه را استفاده از ابزار دین دانسته، از این رو با استناد به تعدادی از روایات، به دنبال تخریب یا تضعیف این جایگاه‌ها هستند.

این نوشتار پس از روشن کردن اهمیت رجوع به عالمان در روایات، با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی و نقد ادله مدعیان دروغین در مذمت فقهای آخرازمان پرداخته و در نهایت با بیان ملاک‌های تشخیص عالم الهی از غیرالهی، حدود این موضوع را روشن کرده است. با بررسی و تشکیل خانواده حدیثی در این زمینه، روشن می‌شود که روایات در این زمینه از لحاظ دلالت، به سه دسته صریح، غیرصریح و بی‌ارتباط با موضوع تقسیم می‌شوند. با بررسی موردی روایات به دست می‌آید که اولاً: بسیاری از این روایات از لحاظ سندی ضعیفند؛ ثانیاً: غالباً در کتب متقدم یافت نمی‌شوند؛ ثالثاً: از لحاظ محتوا بر آنچه این افراد ادعا می‌کنند، دلالتی ندارند؛ و رابعاً: این افراد در مواردی، به تقطیع روایات پرداخته و در مواردی نیز به سبب فهم نادرست از روایت، به خطا رفته‌اند.

واژگان کلیدی: آخرازمان، فقها، مدعیان دروغین، شبهات مهدویت.

در طول تاریخ، همواره عده‌ای به دنبال سوءاستفاده از مردم بوده‌اند. این سوءاستفاده‌ها در قالب‌های مختلف و به روش‌های گوناگون شکل گرفته است. با توجه به فطرت خداجوی بشر که او را به سمت معنویات و ایمان به غیب می‌کشاند، یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین سوءاستفاده‌ها، سوءاستفاده دینی و اعتقادی است.

فهم دین و شناخت آسیب‌های ناشی از تحریف در معارف دینی به تخصص نیاز دارد و در واقع پس از شناخت ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه مبانی دینی، امکان‌پذیر است. اینکه در این زمان، برخی به دنبال جدا کردن مردم از عالمان دین و متخصصان فهم معارف اسلام هستند، دقیقاً بدین معناست که آن‌ها با شناخت میزان اثرگذاری این جایگاه در ثبات اعتقادی آحاد جامعه بر باورها و اعتقادات خود، به دنبال گمراه کردن و بالطبع سوءاستفاده از مؤمنان می‌باشند.

این بحث را از سه نظرگاه عقل، عرف و دین، می‌توان پیگیری کرد. عقل، فارق از هر حکم دیگری، در جایگاه یک راهنما برای بشر، حکم روشن و شفاف بر رجوع غیر متخصص به متخصص دارد. عرف عقلاً نیز همیشه به عنوان یک روش و سنت بدون تغییر و تبدیل، در کارهای خود به متخصص رجوع کرده و می‌کنند و حتی میان دو متخصص به متخصص‌تر رجوع می‌نمایند. در دستورات دینی برگرفته از آیات و روایات نیز به صورت بسیار شفاف، رجوع به آگاهان، دستور داده شده است. در اینجا به دلیل جهت‌گیری دینی منحرفان و استفاده از ادله دینی، بحث فقط از نظرگاه دینی، پیگیری خواهد شد.

با توجه به گستردگی و پیچیدگی علوم دینی، پرسش اینجاست که آیا همه مردم به این علوم، تسلط کامل دارند؟ آیا صرف آشنایی اولیه می‌تواند در فهم روح دین و قوانین حاکم بر آموزه‌ها راه‌گشا باشد؟ بنابر حکم عقل و دین، برای جلوگیری از انحراف در دین و فهم صحیح از آن، باید از عالمان دینی که میراث‌دار ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند، بهره برد. در بیان اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه مردم به «روایات احادیث» و دستور «تقلید عوام از فقها»، اصلی انکارناپذیر است. از طرف دیگر، مدعیان دروغین و جریان‌های مدعی در استفاده از مطالب سست و جهل برخی افراد جامعه اسلامی می‌کوشند تا ادعای خود را اثبات کرده، عقایدشان را گسترش دهند. در این میان، جهل و عدم تسلط بر مبانی دینی و ساده‌انگاری باعث می‌شود ترفندهای جریان‌های انحرافی، بر تعدادی از مردم مؤثر افتد؛ از این رو همان‌گونه که کلینی رحمته‌الله در مقدمه کافی می‌نویسد: «دین مبین اسلام، مؤمنان را مرخص ندانسته و برای همین امر

به سؤال و تفقه در دین موظف کرده است»^۱ امام مهدی عجله الله تعالی فرجه نیز از جماعتی که دین آن‌ها برگرفته از احساسات صرف و بدون تعمق است، شکوه داشته و جهل برخی منتظران را عامل اذیت خود دانسته‌اند.^۲

راهکار رهایی از جهل، توجه به عقلانیت و برگرفتن معارف دینی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. در صورت نداشتن تخصص در این زمینه راهی جز رجوع به عالمان متقی نیست. امام کاظم علیه السلام در این زمینه فرمودند:

فقها و عالمان دینی پناهگاه شیعیان در دوران غیبت بوده و هزاران بار مقامشان از مجاهدان در راه خدا بالاتر است؛ چرا که آن‌ها از دین مردم دفاع می‌کنند.^۳

در برابر جایگاه رفیع و عملکرد موفق و مؤثر این حافظان دین، مدعیان دروغین از یک سو و استعمار از سوی دیگر می‌کوشند نهاد مرجعیت و فقاہت را خدشه‌دار کرده، تقابل گروه فقها با امام زمان عجله الله تعالی فرجه کشته شدن فقها در دوران ظهور، سنتی و کهنه‌گرا بودن این دسته را به این مرزداران دین نسبت داده، ادعای خود را بدون رقیب گسترش دهند؛^۴ برای نمونه، زمانی که علی محمد شیرازی نتوانست علما را مجاب کند، اتهام زنی به ایشان را آغاز کرد و در مورد علمای قم و شهر قم چنین گفت:

من شخصا دوست نمی‌دارم که به این شهر وارد شوم. بهتر آن است که از کنار شهر عبور کنیم و وارد شهر نشویم؛ زیرا اینجا شهر خبیثی است. نفوسی که در آن ساکنند، شریر و فاسقند. این [حضرت معصومه علیها السلام] بزرگواری که در این شهر مدفون است و برادر ارجمندش و اجداد گرامش، همگی از این مردم فاسق فاجر بیزارند.^۵

در بررسی موضوع مذمت فقهای آخرالزمان تحقیقاتی وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶.

۲. ایشان در توقیع خود که بر رد غلات نوشته و خطاب به مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ هِلَالِ الْكَرْخِيِّ ارسال فرمودند، ذکر می‌کنند: «يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ؛ افرادی احمق و جاهل از شیعیان و گروهی که مذهبشان به اندازه بال مگسی ارزش ندارد، خاطر من را آزرده‌اند» (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴).

۳. همان، ص ۱۷.

۴. شهبازیان، بررسی و تحلیل استنادات روایی جریان‌های انحرافی بر مذمت فقها، ص ۹۱.

۵. خاوری، تلخیص تاریخ نبیل، ص ۲۰۶.

زیر اشاره کرد:

- پایان‌نامه آقای مهدی صفری با عنوان «نقد و بررسی ادله جریان‌های انحرافی در رویارویی با مرجعیت» که نویسنده در بخش دوم از فصل دوم به بررسی و تحلیل شش مورد از روایات در این موضوع پرداخته است.
 - مقاله «بررسی و تحلیل استنادات روایی جریان‌های انحرافی بر مذمت فقها» که در شماره ۵۶ مجله انتظار موعود به چاپ رسیده است. در این مقاله به برخی روایات در مذمت فقها اشاره و تحلیل شده است.
 - مورد دیگر پایان‌نامه آقای صالح مصطفی با عنوان «بررسی آراء مدعی‌ایمانی پیرامون مرجعیت در شیعه» می‌باشد که وی در گفتار سوم به تحلیل هشت روایت در این زمینه پرداخته است.
 - از دیگر کارها در این زمینه می‌توان به درس خارج آیت الله طوسی با عنوان «نقش علما در عصر ظهور» اشاره کرد که در نسخه الکترونیکی منتشر شده است. ایشان به نوزده روایت که در راستای نقش آفرینی منفی علما در عصر ظهور است اشاره کرده، بعد از بررسی سندی و دلالتی به این نتیجه می‌رسد که هیچ روایت صحیحی نداریم که بر نقش آفرینی منفی علمای شیعه در عصر ظهور، دلالت صریح داشته باشد.
- در این نوشتار با دسته‌بندی محتوایی روایات در سه محور صریح، غیر صریح و بی‌ارتباط با موضوع و با توجه به تحلیل‌های ارائه شده پیرامون روایات ذم فقها در آثاری که ذکر شد، تلاش در بررسی و تحلیل روایاتی شده است که یا کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و یا به تحلیل جامع‌تری نیاز داشته‌اند. اطلاعات مورد نیاز برای نگارش نوشتار حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با تجزیه و تحلیل آن‌ها نتیجه حاصل شده است؛ بنابراین شیوه تحقیق از نوع توصیفی تحلیلی است.

مفهوم شناسی

ذم: نقیض مدح^۱ و به معنای شماتت و نکوهش است.^۲

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

۲. فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۱۷۹.

فقیه: در لغت فقه علم در دین است؛^۱ لکن علم و فهمی که متکی بر تأمل و دقت باشد؛^۲ پس فقیه، آن عالمی است که با فهمی متکی بر تأمل و دقت، علم به حلال و حرام دین خدا پیدا می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت صحیحی در بیانی روشن به بیان فقیه پرداخته است که فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يَرَحَّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ...؛

از فقیه بحق، به شما خبر ندهم؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نسازد و از عذابش آسوده‌خاطر نکند و به مردم رخصت گناه ندهد و قرآن را به خاطر میل به چیز دیگر از دست ندهد.^۳

آخرالزمان: «آخرالزمان» ترکیبی اضافی و به معنای بخش پایانی حیات دنیا است. آخرالزمان، جزء تعالیم ادیان بزرگ دنیا است و در ادیان ابراهیمی نیز از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اصطلاح آخرالزمان در قرآن کریم نیامده است؛ ولی آیاتی درباره آینده بشر در قرآن دیده می‌شود که بر حکومت توحید و عدل در آینده زندگی انسان و خلافت و وراثت صالحان بر زمین و پیروزی حق بر باطل دلالت می‌کند. آخرالزمان در روایات اسلامی در دو معنا به کار رفته است: الف. مدت زمان بین آغاز نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا وقوع قیامت؛^۴ ب. در بسیاری از روایات اسلامی، اصطلاح آخرالزمان به معنای زمانی دانسته شده که در آن منجی (مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه) ظهور می‌کند.

جایگاه علما در روایات

از بزرگ‌ترین خطرهای رجوع به احادیث اهل بیت علیهم السلام این است که کسی یک روایت را گرفته و بخواهد تمام سخن دین در یک موضوع را از آن تک روایت بدون در نظر گرفتن مجموعه روایات در آن باب به دست آورد؛ از این رو برای رسیدن به کامل‌ترین نتیجه، ضروری است که در هر موضوع با تشکیل خانواده حدیثی، همه احادیث آن جمع‌آوری و سپس به بررسی محتوایی آن‌ها پرداخته شود. در همین راستا در این بحث نیز بسیار ضرورت دارد که همه احادیث پیرامون عالمان دین جمع‌آوری

۱. همان، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. مصطفوی، التحقيق، ج ۹، ص ۱۳۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۶۳.

شوند تا روشن گردد که اگر در روایتی مذمتی نسبت به ایشان وجود دارد، به چه مناسبت است و به چه گروهی از ایشان اشاره دارد. در ادامه به تعداد اندکی از روایات معتبر که جایگاه ایشان را روشن می‌سازند، اشاره می‌شود:

۱. حدیث صحیح کلینی رحمته الله از ابوالبختری از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ علما وارثان پیامبران الهی هستند».^۱

۲. کلینی رحمته الله روایت صحیح دیگری را به طرق متعدد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا إِلَيْسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِ؛ مرگ هیچ یک از مؤمنان نزد شیطان محبوب‌تر از مرگ عالم نیست».^۲

۳. شیخ صدوق رحمته الله، با سندهای متعدد، از امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که سه بار فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي؛ خدایا، جانشینان مرا مورد رحمت خود قرار ده». پرسیدند: «یا رسول الله، جانشینان شما چه کسانی هستند؟» در پاسخ فرمودند: «الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَيُرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي؛ کسانی که بعد از من می‌آیند و حدیث مرا روایت می‌کنند و سنت مرا به مردم می‌رسانند».^۳

۴. شیخ صدوق رحمته الله توفیق شریفی را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه نقل می‌کند که حضرت چنین نگاشته‌اند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ و اما حوادث جدیدی که اتفاق می‌افتد، درباره آن‌ها به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آن‌ها حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر آن‌ها هستیم».^۴

۵. کلینی رحمته الله روایت موثق دیگری از امام هفتم علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «الْفُقَهَاءُ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا؛ فُقِهَانِ دُرَاهِمِ مُسْتَحْكَمِ إِسْلَامٍ هَسْتَنْدُ؛ همچون دژهای شهر که حفاظت از آن را بر عهده دارند».^۵

از این روایات که تنها بخشی از روایات معتبره در این باب می‌باشد به خوبی تکلیف مؤمنان در لزوم

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸.

رجوع به عالمان دینی روشن می‌شود. البته باید گفت: حتی اگر روایتی هم در این زمینه وجود نداشته باشد، باز هم از حکم صریح عقل و حکم سیره عقلا به وجوب رجوع به عالمان دینی، ارزش و جایگاه ایشان روشن می‌شود. شیخ مفید^۱ پس از بیان مشکلات دسترسی به حضرت مهدی^{عجله تعالی فرجه} در دوران غیبت و نیاز مردم در پیدا کردن احکام فقهی، به این نکته اشاره کرده، می‌نویسد:

و جميع المؤمنین فأما الممتحن بحادث يحتاج إلى علم الحكم فيه فقد وجب عليه أن يرجع فی ذلك إلى العلماء من شیعة الإمام و لیعلم ذلك من جهتهم؛

اما هر کسی از مؤمنان، اگر در امری و مسئله‌ای به حکم خدا نیاز پیدا کرد، پس لازم است که به علما و فقهای شیعه مراجعه کرده و حکم را از طریق آن‌ها یاد بگیرد.^۱

وی همچنین، حل مسائل دینی و قضایی را نیازمند مشورت با فقها دانسته است.^۲

روایات ذم فقهای آخرالزمان

در برخی کتاب‌های روایی شیعه، روایاتی در مذمت فقهای آخرالزمان وارد شده است؛ اما بعد از بررسی آن‌ها مشخص می‌شود که این روایات کمتر در کتب روایی معتبر یافت می‌شوند و این در حالی است که در همین کتب معتبر، ابوابی متناسب برای ذکر این روایات وجود داشته است؛ لذا عدم ذکر این دسته از روایات که در کتب متأخر بیشتر دیده می‌شود، خود دلیل بر ضعف آن‌ها نزد کاتبان کتب معتبر همچون کلینی^۳، صدوق^۴ و شیخ طوسی^۵ بوده است. یا این که این احادیث بعداً از سوی جاعلانی جعل شده‌اند.

برای اینکه این نوع روایات، دست‌مایه سوءاستفاده برخی مدعیان دروغین نشود، لازم است اولاً: از حیث سند و اعتبار و ثانیاً از جهت دلالت، مورد مذاقه قرار گیرند. در ادامه با تقسیم این روایات از جهت ارتباط آن‌ها با موضوع مذمت فقها به تحلیل و بررسی آن‌ها از جهت سندی و دلالتی اشاره می‌شود:

دسته اول. نص و صریح

مراد از نص و صریح در اینجا آن دسته از روایاتی هستند که دلالت آن‌ها بر موضوع، روشن و بدون مشکل باشد؛ به این معنا که در لفظ صراحتاً این معنی یافت شود.

۱. مفید، أربع رسالات فی الغیبة، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۵.

روایت اول. کلینی رحمته الله با سند خود از امام صادق رحمته الله به نقل از امیرالمؤمنین رحمته الله از رسول خدا رحمته الله نقل کرده است که فرمودند:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ ... فُقُهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقُهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ حَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ؛

بر مردم زمانی آید که از قرآن جز نامی نماند... فقیهان این دوران بدترین فقه‌های زیر آسمانند، فتنه از آن‌ها برآید و بدان‌ها بازگردد.^۱

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب *مرآة العقول*^۲ این روایت را بنا بر مشهور، ضعیف شمرده است و برخی دیگر از علما نیز روایات سکونی را تضعیف کرده‌اند.^۳ اما عده‌ای از علما^۴ سکونی را توثیق کرده‌اند. اگر روایت را از لحاظ سندی بلا اشکال بدانیم، از لحاظ دلالت به چند نکته مهم باید دقت شود:

الف. عبارت «سیأتی» همان‌گونه که در مفهوم شناسی آخرالزمان گذشت، می‌توان مراد رسول خدا رحمته الله از سیأتی را از زمان بعد از خود ایشان تا زمان حال دانست. نکته دیگر اینکه «سین» حرف استقبالی است که زمان مضارع مثبت را به آینده نزدیک اختصاص می‌دهد. بنابراین در مصداق‌شناسی روایت باید این زمان را نزدیک به عصر رسول خدا رحمته الله در نظر گرفت؛ اما اگر گفته شود که به قرینه «زمان»، این روایت برای یک زمان خاصی می‌باشد، باید گفت: با این بیان، روایت برای زمانی است که در آن زمان همه این موارد ذکرشده، مصداق روشنی داشته باشند.

ب. درباره عبارت «فقهاء ذلك الزمان» باید گفت: اولاً. چون عبارت عام است، همه فقه‌های اسلامی را شامل می‌شود و منحصر در گروه خاصی نیست؛ ثانیاً. کسی نمی‌تواند وجود چنین عالمانی را در گذشته و آینده انکار کند؛ اما سؤال این است که آیا ملاکی برای شر بودن این فقها وجود دارد یا فقط چون در این زمان قرار گرفته‌اند شر شمرده شده‌اند؟ و اصولاً دین چه معیارهایی را برای تشخیص عالم خوب از بد معرفی کرده است؟ (در پایان به برخی از این ملاک‌ها اشاره خواهد شد).

ج. از لحاظ مصداق‌شناسی، با توجه به آنچه در این زمان از وضعیت بلاد اسلامی مشاهده می‌شود

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۰۸.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۴۰۲.

۳. مکارم، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۲۵.

۴. شبیری، کتاب نکاح، ج ۲۳، ص ۲۳۹.

که از قرآن فقط رسمی مانده و حتی اجازه چاپ قرآن با ترجمه داده نمی‌شود، به تفسیر قرآن پرداخته نمی‌شود و از طرفی مساجد از لحاظ بنا به اوج و از لحاظ هدایت به پایین‌ترین حد خود رسیده است، اجازه بحث و گفت‌وگو در مورد دین داده نمی‌شود و فقها در اختیار حکومت و برای توجیه آن هستند، مصداق، برخی از کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس می‌باشند.

روایت دوم

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَحَمْسَةٌ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ شَدِيدَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ دُفْنَا مُنْذُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ... يَا إِبْنَ مَسْعُودٍ عَلِمْنَاؤُهُمْ وَ فُقَهَائُهُمْ حَوْتَهُ فَجَرَّةٌ إِلَّا إِيَّاهُمْ أَشْرَارُ خَلَقِ اللَّهِ وَ كَذَلِكَ أَتْبَاعُهُمْ وَ مَنْ يَأْتِيهِمْ وَ يَأْخُذُ مِنْهُمْ وَ يَحِبُّهُمْ وَ يَجَالِسُهُمْ وَ يَسَاوِرُهُمْ أَشْرَارُ خَلَقِ اللَّهِ يَدْخُلُهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ صَمٌّ بِكُمْ عُمَى فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ^۱؛

ای پسر مسعود، علما و فقهای آن‌ها خائن و فاجرند. آن‌ها بدترین خلق خداوند، و همچنین پیروان ایشان و کسانی که نزد ایشان می‌روند، و از ایشان [فتوا] می‌گیرند و به آن‌ها محبت می‌ورزند و با آن‌ها مجالست و مشورت می‌نمایند و آن‌ها که اشرار خلق هستند، ایشان را به دوزخ می‌کشانند. کر و کور و لالند و باز نخواهند گشت.^۲

در مورد این روایت نکاتی شایان ذکر است؛ از جمله:

اولاً. از لحاظ سندی، این روایت بدون ذکر سند در کتاب مکارم/الاخلاق آمده که در قرن ششم نگارش شده است و در هیچ یک از کتب روایی یافت نشد که خود شاهی بر عدم اعتماد محدثان به آن می‌باشد.

ثانیاً. از لحاظ دلالت اینکه اتباع، مجالسان، مشاوره گیرندگان، دوست داران و اخذ کنندگان از آن‌ها هم اشرار خلق خدا باشند، خود شاهد مهمی بر این است که این عالمان از صراط مستقیم جدا شده، دنیا را طالبند و مردم را به خود دعوت می‌کنند. اینکه پیروان آن‌ها در دخول در آتش برابر هستند، نشان از جانبداری‌شان از آن‌ها، از روی علاقه و نه از روی اصول دینی می‌باشد. مؤید این نکته، آیه شریف مورد استشهاد در روایت است.

۱. بقره: ۱۸.

۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۵۰.

روایت سوم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ... مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى
عُلَمَاؤُهُمْ شَرٌّ خَلَقَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛

رسول الله ﷺ فرمودند: زمانی خواهد آمد که... مساجدشان بناهای آباد دارد؛ ولی دل‌های آنان خالی از هدایت است. علمای آن‌ها شرتترین مخلوقات خدا بر روی زمین هستند.^۱

محمد بن محمد شعیری که یکی از علمای شیعه در قرن ششم می‌باشد، اولین کسی است که این روایت را ذکر نموده، ولی برای آن، سندی بیان نکرده است. بعد از وی فقط علامه مجلسی^۲ و میرزای نوری^۳ این روایت را از او نقل کرده‌اند؛ از این رو این روایت در این مقام، در نهایت ضعف است. تحلیل دلالی: توضیح عبارت «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ» در روایت اول گذشت؛ اما حول عبارت «مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ» باید گفت: در این زمان با یک دقت و جست‌وجوی کوتاه روشن می‌شود که در کدام کشورها مساجد از لحاظ ساختمانی، ساخته و پرداخته و از هدایت خالی هستند. چند نکته پیرامون عبارت «عُلَمَاؤُهُمْ شَرٌّ خَلَقَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»:

اولاً. به عالمان شیعه، منحصر نیست و عالمان همه فرق اسلامی را در برمی‌گیرد؛ ثانیاً. شر بودن آن‌ها وقتی صادق است که شر بر آن‌ها صدق کند؛ پس اگر انسان‌های پاکیزه و متقی باشند، قطعاً مصداقی برای روایت نخواهند بود؛ ثالثاً. بر فرض قبول همه آنچه در این روایت از ضعف سند، تک بودن و عدم اعتنای بزرگان به آن وجود دارد، باید گفت این معنا در مورد فقیه‌ی صادق است که ملاک‌هایی را که برای فقیه ذکر می‌شود نداشته باشد.

دسته دوم. ضمنی و غیر صریح

الفاظ در این دسته از روایات، صراحتی در مذمت فقها ندارند؛ لکن از لحاظ دلالت به صورت کنایه بر این معنا اشاره دارند؛ از آن جمله می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

۱. شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۲۹.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.
۳. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۶.

روایت اول: حدیث شماره هفت از کتاب روضه کافی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَكَرَ هَؤُلَاءِ عِنْدَهُ ... وَ رَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِعَبْرِ الدِّينِ يَطْلُبُ الدُّنْيَا... وَ رَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يُأْمُرُ؛

امام صادق عليه السلام [درباره آخرالزمان] فرمود: ... و دیدی که فقیه برای غیر از دین تفقه کند و طالب دنیا و ریاست باشد... و دیدی بر منبرها به تقوا امر کنند و گویند به آنچه امر می‌کند، عمل نکند.^۱

مرحوم کلینی این روایت را با دو سند ذکر کرده است. سند اول که «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ از محمد بن ابی حمزه» است، به سبب معلوم نبودن بعض اصحاب برای احمد بن محمد، ضعیف شمرده شده است. اما سند دوم آن که «عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ از محمد بن ابی حمزه» است، صحیح می‌باشد؛ از این رو این روایت از لحاظ سندی بلااشکال است. اما لازم است که روایت از لحاظ دلالت نیز بررسی گردد، تا روشن شود که آیا این روایت می‌تواند مذمتی بر فقهای آخرالزمان باشد؟

عبارت «رَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِعَبْرِ الدِّينِ يَطْلُبُ الدُّنْيَا» نمی‌تواند مذمتی برای فقها باشد؛ بلکه زمانی می‌تواند این معنا را برساند که الف و لام «الفقیه» برای استغراق باشد که در این صورت با دستور تفقه در دین در هر زمان، باطل خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛

چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند باشد که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند.^۲

پس تفقهی مورد مذمت است که هدف آن، الهی و برای اعتلای دین نباشد؛ لذا دلیلی بر ذم همه فقهای آخرالزمان نیست.

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۶.

۲. توبه، ۱۲۲.

عبارت «رَأَيْتَ الْمَتَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يُأْمُر» که ممکن است کسی از آن مذمتی برای فقهای آخرالزمان برداشت کند نیز تنها می‌تواند ملاکی برای تشخیص عالم الهی از غیر آن باشد.

روایت دوم

و رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَكُونُ أُمَرَاؤُهُمْ عَلَى الْجُورِ وَ عَلَمَاؤُهُمْ عَلَى الطَّمَعِ وَ قِلَّةِ الْوَرَعِ وَ عِبَادَتُهُمْ عَلَى الرِّيَاءِ...؛

از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: زمانی بر امت من فرا رسد که امیرانشان ستمگرند و دانشمندانشان حریصند و عبادت‌کنندگانشان ریاکارند...^۱.

این روایت با این نقل، بدون ذکر سند تنها در کتابی اخلاقی به نام *أعلام الدین فی صفات المؤمنین* در قرن نهم ذکر شده است. البته در نقل شعیری در *جامع الأخبار* (قرن ششم) عبارت این‌گونه است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ أُمَرَاؤُهُمْ يَكُونُونَ...»^۲ که عبارت «امتی» در آن نیست. آن‌گونه که حسن بن محمد دیلمی در مقدمه کتاب *أعلام الدین* آورده، ایشان احادیث را از حفظ نوشته و به منابع دسترسی نداشته است؛^۳ از این رو ممکن است در این نقل، به اشتباه «علی الناس» را «علی امتی» ثبت کرده باشد.

گذشته از بحث سندی، این روایت نیز می‌تواند ملاکی برای تشخیص عالمان ربانی از غیر آن باشد. عالمانی که بوی طمع در قلم و بیان و سبک زندگی آن‌ها مشاهده شود، نباید به آن‌ها اعتنا و اقتدا کرد. پس این روایت هم بر مذمت فقهای شیعه در آخرالزمان دلالتی ندارد.

روایت سوم. خطبه رسول خدا ﷺ:

أَيُّهَا السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ تَكُونُ عِنْدَ حُبِّ الْأُمَرَاءِ وَ مَدَاهَتِهِ الْقُرَاءِ وَ نِفَاقِ الْعُلَمَاءِ؛

ای کسی که از قیامت سؤال کردی، قیامت وقتی است که امیرها و حکام خبیث باشند و

۱. دیلمی، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، ص ۲۸۵.

۲. شعیری، *جامع الاخبار*، ص ۱۳۰.

۳. دیلمی، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، ص ۲۳.

قاریان چاپلوس باشند و در علما نفاق باشد.^۱

این روایت نیز همچون روایت قبل تنها در کتاب اخلاقی *إرشاد القلوب إلى الصواب* از همان نویسنده و بدون ذکر سند آورده شده است که پاسخ قبل نیز برای آن مناسب خواهد بود.

روایت چهارم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا خرج القائم ينتقم من أهل الفتوى بما لا يعلموا فتعسأ لهم ولأتباعهم أو كان الدين ناقصاً
فتمموه أم كان به عوجاً فقوموه؛

زمانی که قائم قیام کند از اهل فتوا [فتوا دهندگان] انتقام می‌گیرد؛ کسانی که ندانسته از خود فتوا می‌دادند. وای بر آن‌ها و پیروان و تابعانشان. آیا دین ناقص بود که آن‌ها کاملش کنند؟ یا در آن، کجی و ناراستی بود که آن‌ها راستش کنند؟^۲

این عبارت با اختلاف زیادی از آنچه در متن مشاهده می‌شود، در میان یک روایت طولانی در کتاب کلامی *الزام الناصب* در قرن چهاردهم آمده است. برای این روایت سندی ذکر نشده و تک روایتی است که به جز در این کتاب در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود. بر فرض چشم‌پوشی از سند، باید گفت شکی نیست عالمانی که از خود و بدون علم کافی به بازی با دین خدا دست زده‌اند، در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام بدترین وضعیت را خواهند داشت؛ لذا چاره‌ای جز مقابله با آن حضرت علیه السلام ندارند که آن‌ها را رسوا خواهد کرد. پس این روایت هم دلیل بر مذمت همه عالمان در آخرالزمان نخواهد بود، مگر آن عالمانهایی که از اول تاریخ مورد مذمت و نکوهش بوده‌اند؛ لذا از این روایت نیز اختصاص فهمیده نمی‌شود.

دسته سوم. بی‌ارتباط با موضوع

تعدادی از روایات مورد استفاده معاندان و فرق انحرافی در این موضوع، روایاتی هستند که دلالت صریح و حتی ضمنی نیز بر مذمت فقها ندارند. در این موارد بیشتر از این دسته روایات سوء برداشت‌هایی شده که عموماً به دلیل عدم درک صحیح روایت می‌باشد.

۱. دیلمی، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ج ۱، ص ۶۷.

۲. یزدی حائری، *إلزام الناصب*، ج ۲، ص ۱۸۹.

روایت اول

عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمَرَ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَوْ قَامَ قَائِمًا بَدَأَ بِكَذَابِي الشَّيْعَةِ فَقَتَلَهُمْ؛
مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند: اگر قائم ما قیام کند، از شیعیان دروغ گو و
تکذیب کننده آغاز می کند و آن ها را می کشد.^۱

روایت فوق روایاتی است که تنها در کتاب رجال کشی علیه السلام ذکر شده است. اینکه بتوان از آن در
راستای مذمت فقها و علمای آخرالزمان استفاده کرد، جای اشکال است که به چند نکته اشاره می شود:
الف. آنچه در این کلام مد نظر است، دروغ گویان پیرو مذهب شیعه هستند، نه عالمان.
ب. در میان این دروغ گویان، ممکن است عالمی هم باشد؛ ولی نمی توان این روایت را دال بر مذمت
همه فقهای آخرالزمان دانست؛ چون دلالتی بر این معنا ندارد. نکته قابل استفاده این است که اگر در
مقام بیان ملاک باشد، صف شیعیان دروغ گو را از بقیه آن ها جدا کرده است.

روایت دوم

وَقَالَ عليه السلام مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ كَثْرَةُ الْقُرَاءِ وَفَلَّةُ الْفُقَهَاءِ؛

از نشانه های قیامت، فزونی قاریان قرآن و کاستی فقیهان است.^۲

این روایت در کتاب تحف العقول ذکر شده است. با اندک توجه مشخص می شود که این روایت در
صدد بیان کم بودن فقها بوده است، نه مذمت آن ها. کم بودن فقها در آخرالزمان می تواند به دو معنا
باشد:

الف. کم بودن عددی: به این معنا که در این زمان تعداد اندکی به فقاقت در دین خدا روی
می آورند.

ب. کم بودن حقیقی: به این معنا که در این زمان شخصی که آن مشخصه ها و ویژگی های
گفته شده در مورد فقیه را داشته باشد کمتر پیدا می شود.

پس این روایت، با مذمت فقهای آخرالزمان ارتباطی ندارد؛ و الا باید همان عده کم را نیز مذمت
می کرد.

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۹.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۹.

روایت سوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ زَائِدَةَ بْنِ قَدَامَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْقَائِمِ فَقَالَ أُنَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَسْتَدِرِ الْفَلَكُ حَتَّى يَقَالَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ فِي أَى وَادٍ سَلَكَ فَقُلْتُ وَ مَا اسْتِدَارَةُ الْفَلَكِ فَقَالَ اخْتِلَافُ الشَّيْعَةِ بَيْنَهُمْ؛^۱

«نزد امام صادق عليه السلام از حضرت قائم عليه السلام یاد شد. پس فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالی که زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده؟ در کدام وادی راه می‌پیماید؟ من عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: وقوع اختلاف شیعه در بین خودشان».

سند شناسی: محمد بن همام؛ ثقه.^۲ حمید بن زیاد الکوفی؛ ثقه.^۳ الحسن بن محمد بن سماعه؛ واقفی ثقه.^۴ أحمد بن الحسن الميثمي؛ واقفی ثقه صحیح الحدیث.^۵ زائده بن قدامة؛ توثیقی نشده. عبد الکریم؛ واقفی ثقه.^۶

این روایت از لحاظ سندى به دليل وجود زائده بن قدامة ضعيف است. از لحاظ دلالت نیز بر مذمت فقها در آخرالزمان دلالتى نداشته و تنها به اختلاف شیعه در آن زمان اشاره دارد.

روایت چهارم

عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا مَالِكُ بِنَ صَمْرَةَ كَيْفَ أَتَتْ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا وَ سَبَّكَ أَصَابِعُهُ وَ أَدَخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ. قَالَ الْحَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا فَيَقْدَمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ عليه السلام فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ؛^۷

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۷.

۲. طوسی، رجال، ص ۴۳۹.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۳۲.

۴. همان، ص ۴۰.

۵. همان، ص ۷۴.

۶. همان، ص ۲۴۵.

۷. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زمانی که شیعه این گونه اختلاف پیدا کند» و انگشتانش را در هم فرو برد. گفتیم: «خیری در آن وقت نیست». فرمود: «تمام خیرها در آن موقع است. ای مالک، در آن موقع، قائم ما قیام می کند و هفتاد مرد را که بر خدا و رسولش دروغ بسته اند، می آورد و همه را به قتل می رساند. آن گاه خداوند همه مردم را بر یک عقیده جمع می کند».

این روایت به سبب عدم توثیق ابی کهمس و مجهول بودن مالک بن صمزه ضعیف می باشد. از لحاظ دلالت نیز - برخلاف انگاشته های مدعیان دروغین - هیچ دلالتی بر مذمت علمای آخرالزمان ندارد. آنچه از روایت برمی آید بیان اختلافی است که در زمان نزدیک به ظهور، بین شیعه رخ می دهد. آن هفتاد نفری که امام علیه السلام آنان را به قتل می رسانند نیز هیچ اشاره ای به عالم یا شیعه بودنشان نشده است و ملاکی که در تشخیص خیر و شر این افراد بیان شده، دروغ بستن بر خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

روایت پنجم

وَهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ الْمَدَائِنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ، مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ... وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيُخْرَجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُثْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فُقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ فَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ارْجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ؛

امام باقر علیه السلام می فرماید: قائم علیه السلام به سوی کوفه رهسپار می شود. در آنجا شانزده هزار نفر از بثریه، مجهز به سلاح در برابر او می ایستند. آنان قاریان قرآن و فقها در دین هستند. پیشانی های آن ها از عبادت بسیار پینه بسته و چهره های آن ها بر اثر شب زنده داری زرد شده است؛ اما کاملاً منافق هستند. همگی می گویند: «ای فرزند فاطمه، برگرد؛ زیرا ما به تو نیازی نداریم». پس قائم علیه السلام در پشت شهر نجف، از عصر روز دوشنبه تا شامگاه، بر آنان شمشیر می کشد و همه آن ها را بدون توقف می کشد.^۱

سند شناسی روایت: ابی الجارود (زیاد بن منذر): مرحوم خوئی علیه السلام بعد از پاسخ به اشکالات متعدد و

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۵۵.

رد روایاتی که در مذمت وی بیان شده، او را با عبارت «فالظاهر أنه ثقة» توثیق می‌کند.^۱ محمد بن همام البغدادی: جلیل القدر، ثقة.^۲ ابو الحسین محمد بن هارون بن موسی: توثیقی در مورد او نداریم؛ اما نجاشی رضی الله عنه در مورد وی تعبیر «رحمه الله» به کار برده است.^۳ این تعبیر نجاشی می‌تواند اماره‌ای بر حسن این راوی باشد؛ کما این که وحید بهبهانی رضی الله عنه با بیان «ترحم علیه نجاشی» می‌نویسد: «یظهر منه حسن حاله»؛^۴ در نتیجه شخص راوی، از «مجهول» به «حسن» تغییر خواهد کرد. حسن بن بشیر: مجهول است.^۵ مرحوم مامقانی: «ظاهراً او امامی است».^۶ علی بن اسباط: نجاشی او را توثیق کرده است.^۷ در نتیجه این روایت به سبب حسن بن بشیر که مجهول است، ضعیف می‌باشد.

تحلیل دلالی: فرقه بتریه یکی از انشعابات فرقه زیدیه است که معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت را به دو خلیفه اول اهل سنت داده و منکر رجعت نیز هستند؛^۸ لذا این روایت با فقه‌های امامیه ارتباطی ندارد.

روایت ششم

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَعْرِفُونَ الْعُلَمَاءَ إِلَّا بِثُوبٍ حَسَنٍ وَلَا يَعْرِفُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا بِصَوْتٍ حَسَنٍ وَلَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا لَا عِلْمَ لَهُ وَلَا حِلْمَ لَهُ وَلَا رَحْمَ لَهُ؛

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به زودی زمانی بر امت من بیاید که علما را جز به لباس نیکو نشناسند و قرآن را جز به صدای خوش و خدا را جز در ماه رمضان عبادت نکنند. هرگاه چنین زمانی فرا رسد، خداوند، فرمان‌روایی بر آنان مسلط کند که نه علم دارد و نه بردباری و نه رحم.^۹

این روایت نیز تک روایتی است که در قرن ششم و بدون سند ذکر شده است. اما از لحاظ دلالت

۱. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۵.

۲. طوسی، رجال، ص ۴۳۹.

۳. نجاشی، رجال، ص ۷۹.

۴. بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۹۵.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۵۷.

۶. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۹، ص ۶.

۷. نجاشی، رجال، ص ۲۵۲.

۸. سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۷، ص ۴۵۴.

۹. شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۳۰.

باید گفت این روایت در مذمت مردمی است که شناخت آن‌ها از علما، در ظاهر ایشان، خلاصه شده است و به میزان تقوا و علم ایشان توجهی ندارند؛ پس این روایت نیز با موضوع مذمت فقها ارتباطی ندارد.

روایت هفتم

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛

امام صادق ع فرمود: هنگامی که قائم قیام کند از امر [ولایت] او کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید از یاران او باشند. و به امر [ولایت] او در می‌آیند آنانی که شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستانند.^۱

این روایت از لحاظ سندی به سبب مجهول بودن علی بن الصباح و وجود عبارت «من سمع»، از روایات مرسل مجمل است که از سلسله سند کسی حذف نشده است؛ ولی لفظی که ذکر شده، راوی را مشخص نمی‌کند. این روایت -همچون روایات قبل- از لحاظ دلالت، بر مذمت فقهای آخرالزمان دلالتی ندارد؛ چرا که عبارت «من کان یری من اهله»، هر مسلمانی را شامل می‌شود که اعتقادی به حضرت داشته باشد.

توجه به چند نکته دیگر که در توضیح این روایات لازم است.

- الف. هیچ یک از این روایات، به مذمت فقهای شیعه در آخرالزمان تصریح ندارند.
- ب. اگر اطلاق ذم فقها که فرقه‌های انحرافی به دنبال اثبات آن هستند و برای اثباتش به هر رطب و یابسی تمسک کرده‌اند درست باشد، علمای همین فرقه‌ها قطعاً داخل در این دایره خواهند بود.
- ج. همان‌گونه که مشاهده شد، بیشتر این روایات، از لحاظ سندی دچار ضعف بودند.
- د. این روایات معمولاً از کتاب‌هایی اقتباس می‌شوند که در قرن‌های اخیر نگاشته شده‌اند و موضوع آن‌ها یا اخلاقی یا کلامی است و به عنوان کتب روایی به آن‌ها نگاه نمی‌شود. همان‌گونه که مشخص است در این‌گونه کتاب‌ها چون بنا بر طرح مباحث اخلاقی است، ضعف روایت دلیل بر عدم ذکر آن‌ها نمی‌باشد و به حکم «اخبار من بلغ» از روایات ضعیف هم بهره می‌برند. کتاب‌هایی چون: بیان

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۷.

الإئمة عليهم السلام، الزام الناصب، يوم الخلاص، بشاره الإسلام، إرشاد القلوب، جامع الأخبار (لشعیری)، دلائل الامامة و... از این دسته می‌باشند.

هـ بسیاری از این روایات به صورت تک روایت هستند که در کتب دیگر، از آن‌ها ذکر نشده است.

ملاک‌های تشخیص عالم الهی از غیر الهی

زیر سؤال بردن مرجعیت و فقها از طرف مدعیان دروغین، در حالی است که روایت‌های متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام بر لزوم تمسک افراد غیر متخصص به افراد متخصص در امر دین دلالت دارد. همان‌گونه که در تاریخ، ذکر فقهای شرّ به میان آمده است و نمونه‌هایی از آن‌ها را نام برده‌اند، امکان وجود این دسته از فقها در زمان حال و آینده نیز انکار ناپذیر است. اما سؤالی که مطرح است این است که آیا در دین، ملاکی برای شناخت فقیه خوب از بد بیان شده است؟ در ادامه با استفاده از روایات به صورت مختصر به این ملاک‌ها اشاره می‌شود:

۱. پرهیز از دنیاطلبی و ریاست‌جویی؛^۱

۲. عدم پیروی از سلطان (ظالم)؛^۲

۳. راست‌گویی؛^۳

۱. در روایت صحیحی که قبلاً گذشت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «... وَ رَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لغيرِ الدِّينِ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الرُّؤَاسَةَ...» و می‌بینی که فقیه تفقه او برای غیر دین است و بدان طلب دنیا و ریاست را منظور کرده است» (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۴۰).

۲. در روایت موثق از کافی شریف که قبلاً ذکر آن گذشت آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْفُقَهَاءُ أُمَّاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَأَخَذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ؛ رسول خدا فرمود: دانشمندان فقیه تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبرانند. عرض شد یا رسول الله، معنی ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلطان، پس چون چنین کنند در مورد دینتان از ایشان برحذر باشید» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶).

۳. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیانی پیرامون فضائل علم می‌فرمایند: «... لِلسَّانَةِ الصِّدْقُ...؛ زبان علم، صداقت است» (کافی، ج ۱، ص ۴۸). علامه مجلسی در شرح این فراز می‌نویسند: «لأنه إذا لم يكن مع العلم الصدق كان كالأبكم، إذ كما أن الأبكم لا ينتفع الناس بمنطقة فكذا العالم الكاذب لا ينتفع الناس بإفادته، لعدم اعتمادهم عليه؛ این بدان سبب است که وقتی در کنار علم صداقت نباشد، مثل انسان گنگ می‌شود و همان‌گونه که او با نطقش به مردم نفعی نمی‌رساند، عالم دوغ‌گو نیز با بیان خود نفعی برای مردم نخواهد داشت» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۵۶۹).

۴. هماهنگی قول با عمل؛^۱

۵. نگرهبانی از نفس خود، محافظت از دین، مخالفت با هوای نفس و اطاعت از امر خدا.^۲

پس در دین، ملاک‌هایی برای تشخیص عالمان ربّانی از غیر آن‌ها بیان گردیده است که به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره شد. شرح و تفصیل این ویژگی‌ها - که بسیار مهم می‌باشند- در این مجال نمی‌گنجد.

نتیجه

در فرهنگ دینی، عالمان و فقیهان، متخصصان در فهم دین معرفی شده و پاسبان معارف دینی هستند؛ از این رو اهل بیت علیهم‌السلام افراد غیر متخصص در امور دینی را به این افراد مراجعه داده‌اند. این مهم در دوران غیبت که دسترسی به امام و حجت الهی مقدور نیست، ضرورتی دوچندان یافته و برای رجوع به عالمان دینی تأکید بیشتری وجود دارد. از طرف دیگر، مدعیان دروغین در جهت القای انحراف‌های فکری خود، وجود فقیهان را مانعی بزرگ برای خود دیده و در تخریب چهره و جایگاه ایشان می‌کوشند. شگرد مدعیان در این زمینه، سوءاستفاده از روایات می‌باشد. در این تحقیق با ذکر این دسته از روایات و بررسی سندی و تحلیل دلالتی تک‌تک آن‌ها و دسته‌بندی از لحاظ دلالت بر موضوع، مشخص شد که بیشتر این روایات اصولاً ارتباطی با بحث مذمت فقها در آخرالزمان ندارند. در موارد مرتبط هم روشن شد که این روایات، عام بوده و همان‌گونه که در مفهوم‌شناسی روشن شد، همه زمان بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را شامل می‌شود و به زمان مشخصی اختصاصی ندارد.

۱. کلینی در کتاب کافی در کتاب فضل العلم در باب صفة العلماء چند روایت در ویژگی‌های لازم برای عالم، چهار روایت صحیح و سه روایت مرفوعه نقل کرده که از آن جمله، روایتی است از امام صادق علیه‌السلام که راجع به آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ تنها بندگان دانشمند خدا از او ترس دارند» فرمودند: «مَنْ صَدَّقَ فَعَلُهُ قَوْلُهُ وَ مَنْ لَمْ يَصْدَقْ فَعَلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ؛ [مراد از دانشمند، کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق کند و کسی که چنین نباشد، عالم نیست] (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶).

۲. امام حسن عسکری علیه‌السلام ضمن بیانی طولانی، به بیان معیارهای فقیه مورد تأیید پرداخته و روشن ساختن تکلیف دیگران را در برابر آن‌ها فرمودند: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِئاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالَفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ اما آن کسی از فقها که نگهبان نفس خود و حافظ دینش و مخالف هوای نفس و مطیع امر خدا بود، بر عوام لازم است از او تقلید کنند» (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸). این روایت از لحاظ سندی، دچار مشکل است؛ اما می‌توان به عنوان مؤید در تعیین معیار به آن نظر داشت (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۳).

منابع

قرآن

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیه، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۳. _____ من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامی، ۴ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، ۱ جلد، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۷۲.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، الشریف الرضی، ۲ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲ق.
۸. _____ أعلام الدین فی صفات المؤمنین، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ق.
۹. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، حیدریه، چاپ اول، نجف، بی تا.
۱۰. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، نشر مرتضی، ۲ جلد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال، نشر اسلامی، ۱ جلد، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۳.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الکتب الإسلامية، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۵. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۳۶ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۳۱ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، ۱۱۱ جلد، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، دار الکتب الإسلامية، ۲۶ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ق.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، الرسالة الأولى فی الغیبة، دار المفید، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال، نشر اسلامی، ۱ جلد، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵ش.
۲۱. یزدی حایری، علی، إلیزام الناصب، اعلمی، ۲ جلد، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۲ق.

